

آرون جیمز
ترجمهٔ مریم احمدی

بیثبوتیها

نظریه‌ای دربارهٔ
دونالد ترامپ



انتشارات تبسنا

کتاب
بیست و
هفت



فهرست

۱۵	پیشگفتار.....
۲۷	بخش یکم.....
۲۹	لوده و بیشعور.....
۳۳	شومن.....
۴۱	چرندگو.....
۴۹	برنده.....
۵۳	برهم زدن مهمانی.....
۵۷	اقتدارگرا.....
۶۱	یک نظریه.....
۶۵	بخش دوم.....
۶۷	نیروی شفابخش؟.....
۷۵	مرزهای فضیلت شخصی.....
۸۱	آیا می توانی به یک بیشعور اعتماد کنی؟.....
۸۵	بخش سوم.....
۸۷	قدرتمند.....
۹۳	بیشعور در برابر بیشعور.....
۹۵	پوپولیسیم و خشونت.....
۱۰۱	آیا دمکراسی ممکن است؟.....
۱۰۷	شکنندگی همکاری.....
۱۱۹	بخش چهارم.....
۱۲۱	رستگاری در ازدواج.....

پیشگفتار

به نظر می‌رسد دونالد ترامپ حساسیت فوق‌العاده‌ای نسبت به دست‌هایش دارد. این قضیه از آنجا شروع شد که، مجله اسپای^۱ از سال ۱۹۹۸ به بعد، دائماً او را «نوکیسۀ کوتاه انگشتی»^۲ خطاب می‌کرد. ترامپ بارها تلاش کرد به این اتهامات پاسخ دهد، البته او با این قضیه که یک ثروتمند نوکیسه، بی‌نزاکت و ضد روشنفکر نامیده شود، مشکلی نداشت. به گفته‌گریدون کارتر^۳، از بنیانگذاران مجله اسپای، مشکل ترامپ، خطاب شدن به عنوان یک «کوتاه انگشتی» بود. او می‌گوید: «تا به امروز، نامه‌هایی را گاه و بیگاه از ترامپ دریافت کرده‌ام که در آن‌ها عکسی از او قرار داده شده بود که اغلب صفحه‌پاره‌شده‌ای از یک مجله بودند. او در همه آن‌ها، با کشیدن یک حلقه طلایی رنگ به دور انگشتانش تلاش کرده بود که نشان دهد طول

۱. مجله Spy به معنای جاسوس، مجله طنز ماهانه‌ای بود که از سال ۱۹۸۶ تا سال ۱۹۹۸ منتشر می‌شد و پایگاه اصلی آن شهر نیویورک بود. م
۲. سناتور مارکو روبریو در یکی از مناظره‌هایش چنین بیان کرده است: «درک اینکه چرا دستان او (ترامپ) کوچک و به اندازه دست یک شخص کوتاه‌قد است، برای من مشکل است. دقیقاً می‌دانید به چه نکته‌ای اشاره می‌کنم. افرادی که دست‌های کوچک و انگشتان کوتاه دارند، قابل اعتماد نیستند.» م

3. Grydon Carter

انگشتانش طبیعی است». کارتر خاطر نشان می‌کند: «من حقیقتاً برای چنین آدم بیچاره‌ای احساس تأسف می‌کنم، چرا که از نظر من انگشتانش واقعاً غیرطبیعی هستند.^۱»

اما این کنجکاوی درباره انگشتان ترامپ و حاشیه‌های آن چگونه به عرصه سیاست امریکا کشانده شد؟ جواب به یکی از بزنگاه‌های تاریخی ایالات متحده، یعنی مناظره‌های ریاست‌جمهوری در سال ۲۰۱۶ برمی‌گردد که در آن سطح ادب و نزاکت در ادبیات سیاسی امریکا سقوط کرد. در یکی از مناظره‌ها مارکو روبیو^۲، سناتور فلوریدا، انگشتان کوتاه ترامپ را به سخره گرفت. ترامپ در پاسخ به این اظهار نظر، دستانش را بالا برد و گفت: «به این دست‌ها نگاه کنید، آیا این دست‌ها کوتاه هستند؟». این جملات را طوری ادا کرد که انگار بقیه برای پاسخ به بازبینی دستان او نیاز دارند. سپس به دستان خود اشاره کرد و گفت: «اگر این دست‌ها کوچک باشند، چیز دیگری نیز باید کوچک باشد. من به شما اطمینان می‌دهم که در این زمینه مشکلی وجود ندارد. تضمین می‌کنم!».

این مسئله باعث می‌شود در ذهن ما این سؤال مطرح شود که کدام بیشعور برای منحرف کردن توجه افراد از اظهارات ایراد شده درباره عدم صلاحیتش به بیان مطلبی دوپهلوی و بی‌ادبانه درباره اندام جنسی‌اش می‌پردازد و از ما می‌خواهد که با انتخاب او به سمت ریاست‌جمهوری امریکا، مسئولیت کدهای هسته‌ای^۳ و آینده فرزندانمان را به او بسپاریم.

۱. «چرا دونالد ترامپ همیشه یک آدم نوکیسه کوتاه‌انگشتی باقی خواهد ماند» نوشته ونیتی فیر (Vanity Fair):

<http://www.vanityfair.com/culture/2015/10/graydon-carter-donald-trump>.

2. Marco Robio

۳. کدهای هسته‌ای، کدهایی هستند که روزانه از سوی CIA در اختیار رئیس‌جمهور امریکا، به عنوان فرمانده کل نیروهای مسلح، قرار داده می‌شود و رئیس‌جمهور امریکا می‌تواند با استفاده از آن کد فرمان حمله صادر بکند. م

پرسش مهم‌تر این است که کدام بیشعور می‌تواند بارها و بارها از این خط قرمزها عبور کند، اما به چنان محبوبیتی برسد که از طرف حزبش نامزد احراز پست ریاست‌جمهوری شود؟ (دقیقاً زمانی که من در حال نوشتن این کتاب هستم)؛ یعنی هیچ فرد باشعوری وجود ندارد که برای احراز این پست از او لایق‌تر باشد؟ مثلاً فرماندار کیسیک^۱ نمی‌تواند گزینه مناسب‌تری باشد؟ و اگر هم چاره‌ای جز انتخاب از میان بیشعورها نداریم، چرا به جای انتخاب بیشعورهای معمولی‌تر و یا بیشعورهای متوسط (یعنی آن‌هایی که در مرز بیشعوری قرار دارند)، به سراغ بیشعور اعظم^۲ برویم؟ مگر این بیشعور چه ویژگی خاصی دارد؟^۳

در اینجا به هیچ‌وجه، سؤال درباره‌ی باشعور یا بیشعور بودن ترامپ را مطرح نمی‌کنیم. چرا که در این مورد خاص، اجماع گسترده‌ای وجود دارد. اصلاً نمی‌توان صفتی بهتر از بیشعور را برای توصیف او پیدا کرد. در واقع همین بیشعوری باعث شده که ترامپ همین هوادارانش را جذب کند.

سؤال این است که کدام نوع از انواع بیشعوری می‌تواند دست به چنین کار خطیری بزند و این خیل عظیم طرفداران را دست و پا کند؟ در پاسخ باید گفت این سؤال، پرسشی در حوزه‌ی بیشعورشناسی است. در میان گونه‌های موجود در اکوسیستم بیشعوری، ترامپ دقیقاً به کدام گونه تعلق

I. Kasich

۲. در این جا نویسنده به جای استفاده از کلمه Huge به معنی عظیم و بزرگ از کلمه Yuge استفاده کرده است؛ چرا که ترامپ در سخنانش معمولاً huge را yuge تلفظ می‌کند. م

۳. در جناح مقابل، یعنی دمکرات‌ها، دستیاران برنی سندرز می‌گویند که او می‌تواند یک بیشعور باشد، اما هرکه باشد، نیت سوئی در سر ندارد. از نظر جناح راستی‌ها، میلاری کلیتون یک بیشعور به تمام معناست. اما از نظر بسیاری از چپی‌ها، پس از مدنظر قرار دادن همه اتهامات نادرست، و اینکه زنی سیاستمدار باشی و تحت انتقادات شدید قرار نگیری، آنچه می‌توان گفت این است که فضایی از فرصت‌طلبی ناخوشایند و تمایل به نادیده گرفتن قوانین در مورد او وجود دارد.

دارد؟ و آیا گونه‌ای که بدان تعلق دارد، می‌تواند مشخص کند که ترامپ از شرایط لازم برای دستیابی به این پست خطیر برخوردار است یا خیر؟ در نوشته‌های قبلی‌ام در زمینه نظریه بیشعوری^۱، به تعریف افراد بیشعور و شرح ویژگی اساسی شخصیتی آن‌ها پرداخته‌ام:

«بیشعور، آدمی است (بیشتر اوقات یک مرد) که به طور نظام‌مند به خودش اجازه می‌دهد که در روابط اجتماعی‌اش احساس حقانیت کرده و خود را به غلط محق بداند و این حس در او بسیار عمیق و ریشه‌دار است؛ حسی که او را در برابر اعتراض دیگران مصون می‌دارد».

در واقع بیشعور این سه خصیصه را دارد:

- یک بیشعور به خود اجازه می‌دهد که در روابط اجتماعی‌اش، امتیازات خاصی برای خودش قائل شود و این کار را به طور نظام‌مند به انجام می‌رساند.
- او همه‌جا خود را بر حق می‌داند و این حس در او بسیار عمیق و ریشه‌دار است.

□ اعتراضات دیگران هیچ تأثیری بر روی فرد بیشعور ندارد.

بیشعور آدمی است که در مواقع غیراضطراری، نوبت را در صف اداره پست رعایت نمی‌کند، در آسانسور شلوغ با صدای بلند با تلفن همراهش صحبت می‌کند، بین سه خط ترافیک لایی می‌کشد، ماشینش را در محوطه پارک دو ماشین می‌گذارد و در کافی‌شاپ، به دلیل اشتباه پیش آمده در سفارشش، پیش خدمت را سرزنش می‌کند. او این کارها را به طور نظام‌مند و تقریباً در همه‌جا انجام می‌دهد.

1. Aaron James, *Assholes: A Theory*, New York, Doubleday, 2012.

آدم بیشعور برای خود امتیازات خاصی قائل است، چرا که خود را ثروتمندتر و باهوش‌تر از قشر متوسط جامعه می‌داند. برعکس، آدم نادان بعد از اینکه دست به کار احمقانه‌ای می‌زند، عذرخواهی می‌کند (مثلاً می‌گوید: «آخ، ببخشید که مثل احمق‌ها رفتار کردم»); یک بیشعور تمام‌عیار - که بیشعوری ویژگی اصلی‌اش است - نه نیازی به عذرخواهی دارد و نه به اعتراضات دیگران وقعی می‌گذارد.

او ایمان دارد که یک فرد خاص است و قوانین و اصول رفتاری در مورد او صدق نمی‌کنند. فرد بیشعور شاید از روی عمد در پی بهره‌برداری از دیگران در روابط فردی نباشد، اما اغلب به وظایفش در برابر دیگران عمل نمی‌کند. او قواعد اجتماعی در رفتارش را به راحتی نقض می‌کند، چون خودش را تافته جدا بافته می‌داند. مسئله مهم‌تر این است که او آشکارا از این نوع سبک زندگی پیروی می‌کند؛ هیچ اهمیتی هم به خشم و اعتراض دیگران در برابر خود نمی‌دهد، و با اعتماد به نفس بالا بر این باور است که نیازی ندارد در مورد منصفانه و قابل قبول بودن امتیازاتی که برای خود قائل شده است، پاسخ‌گو باشد. در واقع از پرسش‌هایی که در مورد رفتارهای او مطرح می‌شود، احساس آزرده‌گی می‌کند.

این مسئله از نظر او بدین معناست که احترامی را که سزاوارش است، دریافت نمی‌کند. بیشعورهای بزرگ تاریخ، مانند ناپلئون، سیسیل رودز و یا دیک چنی (بدون در نظر گرفتن هیتلر و استالین روان‌پریش که موارد متفاوتی محسوب می‌شوند)، اغلب خودشان را از نظر اخلاقی بسیار کامل می‌دانستند. اما حس حق به جانب بودن ترامپ از بیشعوری جدیدتری نشئت می‌گیرد، که باعث شده او حرف‌های غیرمنطقی و احمقانه‌اش را با اعتماد به نفس کامل بیان کند. در مورد اینکه چرا او خود را فردی متفاوت تلقی می‌کند، پاسخی بسیار ابلهانه می‌دهد. مثلاً اگر کسی از او بپرسد «چه عاملی تو را تا این حد خاص کرده است؟»، او پاسخ‌هایی احمقانه مانند

در این باره گوییم که نه‌چای موجود در اکوسیستم جمهوری تراسپ دقیقاً به کدام گونه تعلق دارد؟ اصولاً ظاهر تراسپ تا این حد نرسیده است چرا این مرز مویزلاتین و عانسق طلا دو سده‌هاست به نظر می‌رسد اصلاً. چرا تراسپ این قدر باعث بی‌تثباتی می‌شود؟ چرا ما در برابر او احساس حیرت، گنج و سردرگمی می‌کنیم و در محالهای از آشفتنگی به او می‌نگریم او در کراسی را با چه خطراتش مواجه می‌کند؟ بعداً ما قبول داریم که تراسپ نمونه «حب نفس» یا «مثل بهر صفت شناسی خود توسط دیگران» است. در عین حال توجه به ارتقای جایگاه خود در چشم دیگران است. و به‌طور حسگر ناپذیری در حال اثبات این مدعاست که از همه بزرگ‌تر و بزر است و بر خود تسلط بیشتری دارد.

تراسب به‌رغم ضعف‌هایش برای کسانی که به سیستم ساسی موجود بر اعتمادند. همچون کورسوی ابتدی برای تغییر وضع موجود است. در این سیستم فاسد، بریده‌شده یک کشور در رقابت جهانی، به‌یوشی را ندیده می‌آورد. آیا ممکن است یک کشور تمام‌عیار. چنین لطفی بزرگی در حق ما انجام دهد و با فساد مبارزه کند؟ «بلندگو» سبزه‌خاس جمهوری تراسپ است. این شیوه نشان‌دهنده علت موفقیت اوست. اما از طرفی نشان‌دهنده انحطاط تفریحی و تمدنی است که در خطیوت پستیالی می‌کند. آیا تراسپ می‌تواند خودبزرگ‌دیس است او را به کجا می‌کشاند؟ احتمالاً نمی‌تواند. و بی‌توجهی چنین افرادی به رفتارشان، درحالی‌که تلاش می‌کنند به بالاترین مقام کشورشان از حتی جهان برسند. ما را با نگرانی همه‌جانبه‌ای درباره آینده‌مان مواجه می‌کند.



انشارات تیسما



۱۰۹۰۰ تومان